یک مدل برای خصوصی سازی در ایران

مقدمه: خصوصی‌سازی در دنیا به ویژه در کشورهای اروپایی در دهه ۱۹۸۰ به صورت یک ابزار مهم سیاست عمومی درآمده بود و در دهه ۱۹۹۰ هم از اهمیت بیشتری برخوردار گردید. در کشور ما هم در قانون برنامه اول توسعه موضوع خصوصی سازی مطرح شده و در برنامه دوم و سوم این مسأله تکرار شد ولی با توجه به عدم وجود یک مدل مشخص، اهداف خصوصی سازی در کشور به طور مطلوب محقق نشد.

یکی از نکات مهم در خصوصی‌سازی در نظر گرفتن جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است و عدم توجه به این مؤلفه‌ها عواقب بسیار نامطلوبی را می‌تواند برای کشور داشته باشد. خصوصی سازی می‌بایست به عنوان یک فرآیند در یک سیستم کلان‌تر دیده شود یعنی جزئی از یک کل در همین رابطه، مدلی در ایران ارائه شده است که می‌تواند با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، خصوصی سازی در ایران را شکل بدهد.

نویسنده مطلب حاضر طراح این مدل و نویسنده کتاب «طراحی مدل خصوصی سازی در ایران» چگونگی این مسأله را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

دکتر غلامرضا حیدری

در تحقیقی که انجام دادم، ابتدا من با یک دید اقتصادی و مالی به موضوع نگاه می کردم ولی سیر تحقیق، موضوع را به سمت مؤلفه های سیاسی و اجتماعی سوق داد و دریافتم که به همان اندازه که فاکتورهای اقتصادی قابل اهمیت است، فاکتورهای اجتماعی، سیاسی وفرهنگی هم قابل توجه هستند.

خصوصی سازی به خودی خود، یک هدف نیست بلکه یک ابزار است پس یکی از نکات کلیدی این است که خصوصی سازی را به عنوان، هدف قلمداد نکنیم در حالی که این سیاست، ابزاری بیش نیست و فقط برای رسیدن به یک هدف دیگر از آن استفاده می‌شود.

در این مدل که هدف افزایش بهره‌وری است، از سه جزء اصلی استفاده شده است. آن سه جزء مالکیت، بهبود و ارتقاء سیستم مدیریت و در نهایت کنترل است که هر کدام را به طور واضح توضیح می دهم.

پس لازم است، موضوع مالکیت را توضیح بدهم.

در فرایند مشارکت بخش خصوصی جهت افزایش بهره‌وری یکی از مهمترین عوامل، پارامتر مالکیت است.

شرکت‌ها و مؤسسات دولتی را می توان به طرق مختلف خصوصی نمود. این روش‌ها شامل انتقال صد درصد مالکیت شرکت و یا انتقال قسمتی از مالکیت و یا عدم انتقال مالکیت و فقط خصوصی نمودن نحوه اداره شرکت است. حال در این میان روش‌های واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی را توضیح می دهم.

۱ـعرضه سهام به عموم
۲ـعرضه سهام به گروه‌های خاص
۳ـمشارکت بخش خصوصی در افزایش سرمایه شرکت دولتی
۴ـفروش دارایی‌های شرکت یا مؤسسه دولتی
۵ـتجدید سازمان مؤسسه دولتی و تجزیه آن به واحدهای کوچکتر و واگذاری آنها
۶ـفروش شرکت به کارکنان و مدیران
۷ـروش قرارداد مدیریتی
۸ـخصوصی سازی از طریق اجاره

هر یک از روش‌های واگذاری در موارد خاص تجویز می شود و ضوابط ویژه‌ای برای خود دارند. حاصل واگذاری هم به نوبه خود تأثیر متفاوت بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی باقی می گذارد.

الف-عرضه سهام به عموم

یکی از متداولترین روش‌های واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی، عرضه سهام به عموم می‌باشد. در این روش دولت تمام یا بخش بزرگی از سهم خود را در واحد مشمول واگذاری به صورت سهام به عموم مردم عرضه می کند. در موارد متعدد، بخش دولتی، به دلیل ناآگاهی از وضعیت بازار، مقداری از سهام واحد مشمول را به طور خصوصی عرضه می کند تا از این راه اطلاعاتی درباره قیمت سهام واحد نظر عموم به آن واحد و امکانات بازار، به دست آورد.

از نظر فنی، عرضه سهام یک بنگاه اقتصادی به عموم، حالت فروش دست دوم فروش سهام را دارد، در حالی که در بیشتر موارد به صورت فروش اولیه ارائه می شود.

در صورتی که واحد مشمول واگذاری در بورس پذیرفته شده باشد، جریان واگذاری به عموم به مراتب ساده‌تر است، زیرا تنها کاری که باید انجام شود، عرضه سهام در بورس است. دراین موارد، تشریفات کمتری پیش از عرضه سهام، باید طی شود.

ب-عرضه سهام به گروه‌های خاص

نوع دیگر واگذاری، عرضه سهام واحد مشمول واگذاری به گروه‌های خاص است. در این روش دولت، تمام یا قسمتی از سهام شرکت‌های دولتی را به یک یا چند نفر متقاضی از پیش تعیین شده می فروشد. متقاضای مورد نظر ممکن است مؤسسات سرمایه گذاری و یا افرادی باشند که دارای سرمایه و تجربه کافی در رشته صنعتی مربوطه هستند. در این روش قیمت سهام ممکن است از طریق مذاکره و بر اساس قیمت سهام شرکت‌های مشابه در بورس اوراق بهادار تعیین شود.

عرضه سهام به طور خصوصی مزیت ویژه‌ای دارد که فراهم آوردن زمینه برای ایجاد طبقه کارآفرین خلاق است از معایب عرضه خصوصی سهام این است که همیشه احتمال دارد معامله در معرض انواع پارتی بازی‌ها قرار بگیرد. در کشورهای در حال توسعه‌ای که به مقیاس وسیع واحدهای دولتی را به بخش خصوصی واگذار می کنند، باید هماهنگی ویژه‌ای بین سیاست‌های پذیرفته شده در مراحل مختلف واگذاری برقرار شود تا بدین ترتیب توهمی در مورد وجود رفتارهای مغایر اصول اقتصادی بروز نکند.

ج-مشارکت بخش خصوصی در افزایش سرمایه شرکت دولتی

در این روش دولت اقدام به افزایش سرمایه در شرکت دولتی به منظور توسعه ظرفیت تولیدی می نماید و اجازه می دهد که بخش خصوصی در افزایش سرمایه مشارکت نماید.

خصوصیت مهم این روش این است که دولت سهام خود در شرکتی را واگذار نمی کند بلکه با فروش سهام جدید به بخش خصوصی قسمتی از مالکیت شرکت دولتی را به بخش خصوصی واگذار می نماید و درصد مالکیت دولت در شرکت نیز کاهش می یابد و شرکت از آن تاریخ به صورت یک شرکت نیمه خصوصی و نیمه دولتی در می آید.

در بعضی موارد اگر شرکت دولتی دارای بدهی بالایی باشد دولت ممکن است شرکت فوق را منحل نموده و اقدام به تأسیس یک شرکت جدید با مشارکت بخش خصوصی نماید. در این حالت، دولت ماشین آلات و دارایی های شرکت در شرف انحلال را به عنوان سرمایه غیر نقدی در شرکت جدید عرضه می نماید و بخش خصوصی نیز با واریز سرمایه نقدی، منابع مالی لازم را جهت تهیه سرمایه در گردش تأمین می کند.

طبیعی است که در چنین روش خصوصی سازی، دولت وجوه جدیدی را بابت فروش سهام به دست نمی آورد ولی این روش می تواند منجر به افزایش کارایی واحد دولتی گردد.

در مورد آن دسته از واحدهای دولتی که کنترل دولت بر شرکت ضرورت خود را از دست داده است دولت می تواند همزمان با افزایش سرمایه، سهام خود را نیز به بخش خصوصی از طریق عرضه سهام و یا عرضه عمومی سهام واگذار نماید.

هـ-فروش دارایی‌های شرکت یا مؤسسه دولتی

در این روش به جای سهام، دارایی های فیزیکی واحد دولتی به فروش می رسد. این روش موقعی به کار می رود که تداوم فعالیت شرکت امکان پذیر نبوده و همراه با زیان باشد. لذا بهتر آن است که دارایی های عمده شرکت به صورت مجزا به افراد متقاضی فروخته شود. در بعضی موارد، دارایی های فیزیکی به جای این که فروخته شوند به عنوان سرمایه غیرنقدی دولت در تشکیل یک شرکت مختلط خصوصی و دولتی به کار برده می شوند. سهام دریافت شده در این رابطه می تواند بعداً توسط دولت فروخته شود.

به طور کلی، مشکل اجرایی این روش تعیین تکلیف بدهی های واحد دولتی پس از فروش دارایی های آن می باشد. چنانچه هدف از این کار فروش دارایی های مازاد بر نیاز واحد دولتی باشد. مشکلی پیش نخواهد آمد. اگر هدف از آن فروش دارایی ها و انحلال شرکت باشد، آنگاه مشکل تسویه بدهی ها و اخراج پرسنل به وجود خواهد آمد. برای کاهش شدت این مشکل می توان خریدار دارایی ها را متعهد نمود که قسمت اعظم پرسنل واحد دولتی را مجدداً استخدام نماید.

و- تفکیک مؤسسه به چند شرکت کوچک‌تر

در این روش واحد دولتی به چند شرکت کوچک‌تر تجزیه می گردد و یا به صورت یک شرکت مرکزی که دارای چندین شرکت تابعه است درمی آید. تجزیه واحد دولتی معمولاً به طرق زیر انجام می شود:

۱ـ تجزیه واحد دولتی به چند شرکت که هرکدام دارای شخصیت حقوقی مجزا هستند.

۲ـ تبدیل واحد دولتی به یک شرکت مادر، در این روش ابتدا دارایی ها و بدهی های شرکت بزرگ دولتی به چندین شرکت کوچک‌تر واگذار می شود و شرکت مادر سهامدار شرکت های جدید التأسیس می گردد. سپس این شرکت اقدام به واگذاری سهام شرکت های تابعه به مردم می نماید.

۳ـ تفکیک قسمتی از فعالیت های شرکت دولتی و تخصیص آن به یک یا چند شرکت فرعی و سپس فروش شرکت های فرعی به بخش خصوصی.

۴ـ تجزیه یک شرکت بزرگ دولتی به چند شرکت کوچک‌تر و فروش هر یک از شرکت های کوچک تر به خریداران متفاوت به منظور ایجاد رقابت در بین آنها.

ن- فروش شرکت به کارکنان و مدیران

در این روش تمام یا قسمت اعظم سهام شرکت به مدیران و کارکنان شرکت فروخته می شود. معمولاً این روش همراه با تسهیلات اعتباری و وام بانکی می باشد. سهام خریداری شده معمولاً وثیقه وام تا تسویه کامل بدهی قرار می گیرد.

ح- روش قرارداد مدیریتی

روش قرارداد مدیریتی روشی است که به وسیله آن مهارت های مدیریتی، تکنولوژی و سایر توانایی های موجود در بخش خصوصی که برای فعالیت واحد دولتی مورد نیاز می باشد به مدت معینی و در ازای حق الزحمه معین در اختیار شرکت دولتی قرار می گیرد.

اگرچه در این روش هیچ گونه انتقال مالکیتی صورت نمی پذیرد و دارایی های واحد دولتی از حیطه مالکیت دولت خارج نمی شوند، اما ترتیبات مزبور می تواند نوعی خصوصی سازی در مدیریت و عملیات شرکت که منجر به افزایش کارایی در استفاده از دارایی های دولتی می گردد تلقی شود.

خ- خصوصی‌سازی از طریق اجاره

در مواردی که دولت نمی تواند خصوصی سازی را از طریق انتقال مالکیت سهام انجام دهد و فقط قصد خصوصی سازی اداره شرکت را دارد روش اجاره می تواند به کار رود.

در این طریق بخش خصوصی می پذیرد که دارایی های تحت مالکیت دولت را مورد بهره برداری قرار داده و در ازای آن اجاره بهایی را بپردازد. این روش می تواند منجر به بهبود کارایی و استفاده بهینه از دارایی های دولتی گردد.

معمولاً همان طور که می دانید تصمیمات مربوطه به شیوه خصوصی سازی تحت تأثیر گرایشات سیاسی دولت و احزاب عمده قرار می گیرند. دیدگاه دولت در مورد عدم اخراج کارکنان و افزایش بیکاری بعد از خصوصی سازی و یا عدم تمرکز ثروت و قدرت اقتصادی در دست عده‌ای محدود از سرمایه گذاران تأثیر زیادی بر شیوه خصوصی سازی شرکت های دولتی دارد. دولت ها معمولاً با انحلال و فروش دارایی های شرکت های دولتی موافق نیستند و تمایل بیشتری به تغییر شکل حقوقی واحد دولتی به صورت شرکت سهامی و واگذاری تمام یا بخشی از سهام آن به بخش خصوصی دارند. یکی از نگرانی های مردم و مقامات دولتی امکان افزایش قیمت کالاها و خدمات بعد از خصوصی سازی می باشد. این نگرانی بیشتر در مورد آن دسته از کالاها و خدماتی است که دولت برای آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم سوبسید پرداخت می کرده است و تصور می شود این سوبسیدها بعد از خصوصی سازی قطع گردد.

اگر دولت مخالف تمرکز قدرت اقتصادی در دست عده محدودی باشد بایستی از شیوه عرضه عمومی سهام استفاده نماید و موجبات تقویت بازار سهام را فراهم آورد.

مدیریت یکی دیگر از عناصر کلیدی در فرآیند مشارکت بخش خصوصی جهت افزایش بهره‌وری، بهبود و ارتقاء سیستم است. درست است که تغییر مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی یکی از مهم‌ترین عوامل است اما آن خمیرمایه اصلی که نقش مهمی در این فرآیند ایفا می نماید بهبود و ارتقاء سیستم مدیریت می باشد.

مدیریت را «علم و هنر هماهنگی کوشش ها و مساعی اعضای سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهداف معین» تعریف کرده‌اند. به دیگر سخن، مدیریت، استفاده بهینه از منابع انسانی، طبیعی و ساخته شده برای رسیدن به هدف ها است.

مدیریت، نظامی خردمندانه است که ممکن است دچار مشکلاتی درونی و برونی شود و متناسب با آن باید واکنش نشان دهد. ولی گاه مدیریت از اصلاح یا تغییر روش های خود سر باز می زند و حفظ مدیریت، جای حفظ سازمان و تحقق هدف ها را می گیرد. البته این امر در سازمان‌ها و مدیریت های خصوصی به ویژه در شرایط رقابتی، به علت عدم امکان تداوم پرداخت هزینه‌های چنین مدیریت ناکارایی، نمی تواند زیاد به درازا کشد زیرا با ورشکستگی سازمان زیان ده خود به خود چنین مدیریتی کنار گذاشته می شود. اما در بخش دولتی از آنجا که می توان مدیریت را به مسائل سیاسی ربط داد و هزینه های ناکارایی مدیریت و اداره سازمان مربوطه را از کیسه ملت یا از ذخایر ملی (از جمله درآمد نفت) پرداخت کرد یا فقر را بر لایه های اجتماعی گسترده‌تری تحمیل نمود، مدیر ناکارا تنها می تواند به زندگی اداری ادامه دهد، بلکه حتی می تواند به جای مجازات شدن ارتقاء نیز بیابد و در سطح بالاتر و در سطح گسترده‌تری به سوءمدیریت بپردازد.

در هر حال در فرآیند مشارکت بخش خصوصی جهت افزایش بهره‌وری، بهبود و ارتقاء سیستم مدیریت نقش بسیار مهمی را ایفا می نماید که می تواند از طریق عوامل مختلف تحقق یابد. آن عوامل را می توان این گونه تقسیم بندی کرد:

آموزش مستمر به ویژه در جهت تقویت روحیه کارآفرینی و نوآوری

در فرآیند مشارکت بخش خصوصی جهت افزایش بهره‌وری، اگر هدف توسعه درونزای کشور باشد آموزش مستمر مدیران و کارکنان به ویژه در جهت تقویت روحیه کارآفرینی و نوآوری بسیار ضروری می باشد. کارآفرین بودن یعنی توانا بودن در کشف و ارزیابی فرصت ها، جمع آوری منابع لازم و عمل کردن به گونه‌ای که از فرصت، بهره برداری شود. کارآفرین، هدایت کننده است و باید در اجرای اکثر فعالیت های خود از صفات رهبری برخوردار باشد، حساب شده ریسک می کند و دست زدن به کارهای بزرگ و کم خطر برای او دلپذیر است.

کارآفرین به هنگام تصمیم گیری، خود و توانایی های خویش را شدیداً باور دارد و همین قدرت تصمیم گیری است که کارآفرین را از دیگران متمایز می سازد.

این آموزش می تواند در ابعاد مختلف صورت گیرد. بدیهی است یکی از حیاتی ترین ابعاد آن رفع نارسایی در اندیشه مدیریت توسعه اقتصادی می باشد.

اصلاحات لازم سیستم اطلاعات مالی به ویژه آنالیز دقیق قیمت تمام شده

یکی از عوامل مهم در بهبود و ارتقای سیستم مدیریت، اصلاحات لازم سیستم اطلاعات مالی می باشد. یکی از مهم ترین بلایا در کشورهای جهان سوم عدم وجود سیستم صحیح اطلاعات مالی به ویژه آنالیز دقیق قیمت تمام شده واقعی است به طوری که هر لحظه با تغییر هر یک از عوامل تشکیل دهنده قیمت، بتوان قیمت تمام شده جدید را به آسانی در دست داشت. محاسبه قیمت تمام شده محصولات یک واحد تولیدی، به وسیله تکنیک هایی صورت می گیرد که اصطلاحاً حسابداری صنعتی نام دارد. با وجود این که نتیجه نهایی کار حسابداران صنعتی، محاسبه قیمت تمام شده محصولات یا خدمات یک مؤسسه است ولی در جریان انجام این وظیفه، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای در ارتباط با نوع هزینه ها، محل وقوع آنها و دلیل افزایش یا کاهش قیمت تمام شده محصولات یا خدمات به مدیریت ارائه می کنند. تجزیه و تحلیل این اطلاعات و تصمیم گیری به موقع برای جلوگیری از انحرافات احتمالی در مسیر رسیدن به برنامه ها و اهداف مؤسسه، مستلزم داشتن آگاهی هایی از مفاهیم اساسی این تکنیک است.

ایجاد محیط رقابتی بین شرکت‌ها

از عوامل مهم دیگر در بهبود و ارتقاء سیستم مدیریت، ایجاد محیط رقابتی بین شرکت ها می باشد. در یک محیط رقابتی، مدیران برای حفظ بقای خود و سازمان خود ناچار به تلاش و خلاقیت و نوآوری در تمامی ابعاد به ویژه بهبود و ارتقاء سیستم مدیریت می باشند.

وجود رقابت سالم در بازار یک کالا یا خدمات باعث کارایی، مرغوبیت و پایین آمدن قیمت آن می گردد. اما برقراری چنین رقابتی نیازمند داشتن خط مشی و سیاست متناسب است که موجب‌می‌شود این رقابت در بازار باقی بماند و یا تقویت گردد.

تقویت هرچه بیشتر تحقیقات و توسعه

در فرآیند مشارکت بخش خصوصی جهت افزایش بهره‌وری، اگر هدف، توسعه درونزای کشور باشد تقویت هرچه بیشتر تحقیقات و توسعه نه تنها یکی از مهم ترین عوامل بهبود و ارتقاء سیستم مدیریت می باشد بلکه از ابعاد مختلف دیگر نیز حائز اهمیت است.

در کشورهای توسعه نیافته، تخصص گرایی در علم و نیز نهادی شدن علم و تکنولوژی می بایست از الگوهایی تبعیت کنند که متناسب با اهداف و نیازهای بومی و مرحله رشد آن کشور باشد، نه این که صرفاً تقلیدی از کشورهای توسعه یافته باشد. بعضی از کشورهای توسعه نیافته، تاکنون اقداماتی برای رفع این گونه نیازهای خود کرده‌اند. این کشورها بیشتر توجه خود را معطوف به سیاست های علمی و تدوین آن نموده‌اند، در حالی که از تدوین سیاست های تکنولوژیکی و تربیت تکنولوژیست عاجز بوده‌اند. به همین دلیل در کشورها بیشتر سیاست ها، متوجه علوم نظری است تا علوم عملی و ایران از جمله این کشورهاست.

برای هماهنگی و ارتباط بین این دو وجه باید از طریق ایجاد و گسترش تحقیق و توسعه اقدام کرد.

اصلاحات لازم در قوانین و مقررات اداری، بانکی، گمرکی و مالیاتی

عدم کارایی شرکت های دولتی فقط محدود به مالکیت فعالیت های دولتی نیست. مقررات دست و پاگیر، مهم ترین عاملی است که انعطاف پذیر و پویای فعالیت های اقتصادی را مانع می شود و مقررات زدایی اولین و مهم ترین قدم در جهت فراهم آوردن شرایط و فضای رقابت می باشد.

برخی از مقررات شامل قوانین گمرکی و مالیاتی، مصوبه های وزارتخانه ها، شهرداری ها و مؤسسات پولی و مالی انحصاری است و این گونه قوانین، طیف پیچیده‌ای را در مقابل هر فعالیت اقتصادی به وجود می آورند. این مقررات حقوقی انحصاری هستند و رانت ویژه‌ای را برای افراد در بوروکراسی دولتی به وجود می آورد و فروش این حقوق و مبادله آن ریشه بسیاری از فسادهای اداری را شکل می دهد.

سهیم شدن مدیران و کارکنان در مالکیت

یکی از عوامل مهم دیگر در بهبود و ارتقای سیستم مدیریت، سهیم شدن مدیران و کارکنان در مالکیت می باشد. سهیم نمودن کارگران، کارمندان و مدیران شرکت ها در سهام کارخانه ها از ابزار مهم سیاسی با آثار مثبت اقتصادی در فرآیند مشارکت بخش خصوصی به شمار می رود.

توجیه سیاسی این مفهوم بسیار ساده است. از دیدگاه فلسفه سیاسی واحدهای بخش عمومی در مالکیت مردم است و در کاپیتالیزم مردمی، این مالکیت غیرمستقیم عمومی به مالکیت مستقیم و رسمی مردم تبدیل می شود. احزاب سیاسی توافق عموم مردم را در «کاپیتالیزم مردمی» به دست می آورند، حتی احزاب چپ و اتحادیه های کارگری نیز نسبت به انتقال مالکیت به کارگران کارخانه ها و افراد پایین درآمد توافق بیشتری دارند تا این که سهام به شرکت های بزرگ خصوصی و کارتل ها فروخته شود. به علاوه فروش سهام در سطح وسیع احتمال ملی کردن کارخانه ها را بسیار پایین می آورد. کاپیتالیزم مردمی، اهداف توزیعی را نیز در بردارد. به این ترتیب که ذخایر سرمایه ملی بین تعداد بیشتری از افراد جامعه توزیع می گردد وانگیزه مثبتی در شاغلین کارخانه ها برای افزایش فعالیت احساس مسؤولیت در حفظ این اموال و دارایی ها به وجود می آورد.

تقویت بازار بورس سهام

بازارهای سهام سرمایه می توانند آن دسته سرمایه گذاری هایی که با قبول ریسک روبه‌رو بوده اما از بهره‌وری خوبی برخوردارند، ولی بانک ها به دلایلی از تأمین مالی آنها سرباز زده‌اند را تأمین مالی نمایند. به عبارت دیگر، مشکل مالی چنین شرکت هایی می تواند به طور قابل توجهی به وسیله ایجاد بازارهایی که به شرکت ها اجازه دهند تا سهام با قیمت های برابر را بر عموم مردم عرضه نمایند، برطرف گردد. مالکیت وسیع سهام یک شرکت به آن اجازه می دهد که قبول ریسک همراه با هر پروژه جدید را میان سهامداران زیادی تقسیم نماید. چنین تنوعی می تواند قبول ریسک نامنظم سرمایه گذاری ها را کاهش داده و یا از میان برده و بنابراین دسترسی به سرمایه را افزایش و قبول ریسک سرمایه گذاری ها را کاهش دهد.

بخش کنترل

در فرایند مشارکت بخش خصوصی جهت افزایش بهره‌وری، یکی دیگر از عناصر کلیدی عامل کنترل می باشد.

یکی از تعریف های خوبی که درباره کنترل شده از این قرار است که کنترل فرآیندی است برای حصول اطمینان از این که عملیات یا اقدامات واقعی با عملیات پیش بینی شده و برنامه ریزی شده همانند است. ولی کنترل چیزی بیش از یک مفهوم لغوی رایج است، عاملی است که مدیر می تواند بدان وسیله اثربخشی یا موفقیت برنامه ریزی، سازماندهی، رهبری و انجام اقدامات اصلاحی را تحت کنترل و نظارت داشته باشد.

در این مدل کنترل از دو طریق باید صورت پذیرد، نخست کنترل دولت و مجلس است.

کنترل دولت و مجلس از طریق عوامل زیر می تواند تحقق یابد:

ـاصلاحات لازم قوانین و مقررات اداری
ـاصلاحات لازم قوانین و مقررات بانکی
ـاصلاحات لازم قوانین و مقررات گمرکی
ـاصلاحات لازم قوانین و مقررات مالیاتی
ـاصلاحات لازم سیستم اطلاعات مالی به ویژه آنالیز دقیق قیمت تمام شده
ـایجاد محیط رقابتی بین شرکت ها
ـبهبود و توسعه وضعیت تأمین اجتماعی
ـبررسی انجام هر یک از مواردی که می خواهد خصوصی سازی شود
ـخط مشی و زمان‌بندی مناسب حذف سوبسیدها
ـایجاد مکانیزم کنترل سطوح عالی مدیریت
ـایجاد مکانیزم کنترل بر سطوح میانی مدیریت
ـایجاد مکانیزم کنترل بر سطوح عملیاتی
ـ به حداقل رساندن قیمت تمام شده کالا یا خدمات عرضه شده به مردم
ـبه حداکثر رساندن کیفیت کالا یا خدمات عرضه شده به مردم
ـایجاد امنیت سرمایه گذاری
ـثبات خط مشی ها و سیاست های تعیین شده

گام دوم کنترل مردمی است

کنترل مردمی جهت ایجاد یک حالت خودکنترل پایدار برای موفقیت فرآیند مشارکت بخش خصوصی نقش مهمی را ایفا می نماید. انجام این امر ضروری می تواند از طریق عوامل زیر تحقق یابد:

ـبهبود سیستم آموزشی کشور جهت تسریع در نهادینه شدن تضارب آرا و نظرات از طریق اقداماتی همچون: تغییرات لازم کمی و کیفی در محتوای کتب درسی، تغییرات لازم در نحوه برگزاری امتحانات، تقویت کار گروهی از همان دوران پیش دبستانی، بهبود فرهنگ گفتاری و نوشتاری.
ـفعالیت های گسترده رسانه های عمومی مانند صدا و سیما و مطبوعات
ـدادن اطلاعات صحیح و آگاهی های لازم مربوط به هر موضوع به مردم
ـفعالیت گسترده شوراهای مندرج در قانون اساسی

به نظر من در شرایط کنونی خیلی از عوامل مؤثر برای خصوصی سازی موفق وجود ندارد ولی باید با ایجاد بسترهای مناسب و بررسی مورد به مورد سوژه های مورد واگذاری، آرام و پیوسته به سوی خصوصی سازی مطلوب حرکت نمود.

یکی از نکات مهم در خصوصی‌سازی در نظر گرفتن جنبه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است و عدم توجه به این مؤلفه ها، عواقب بسیار نامطلوبی را می تواند برای کشور به همراه داشته باشد

در تحقیقی که در رابطه با نحوه واگذاری وخصوصی‌سازی انجام شد، دید اولیه یک نگاه مالی و اقتصادی‌بود ولی سیر تحقیق، موضوع را به سمت مؤلفه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سوق داد